گردشگری

معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی وعده داد

«حساب اقماری» سال آینده به سرانجام می‌رسد

بعد از برگزاری نشست‌ها، کارگاه‌ها و دادن وعده‌های بی‌شمار طی سال‌های اخیر، بالاخره قرار است پروژه «حساب اقماری» گردشگری به سرانجام برسد؛ پروژه‌ای که به شفافیت هر چه بیشتر حساب و کتاب‌های صنعت گردشگری کشور منجر و به این ترتیب نظام برنامه‌ریزی و تفکیک ردیف بودجه‌ای این حوزه را با دقت و صحت بیشتری همراه خواهد کرد. معاون گردشگری در این‌باره به ایسنا گفته که جلسات فشرده‌ای با مرکز ملی آمار و بانک مرکزی برگزار شده و به این ترتیب، بخشی از این حساب در سال آینده با همکاری مرکز ملی آمار اجرا می‌شود. آن‌طور که ولی تیموری توضیح داد، کلیت کار مشخص است. تعدادی از جدول‌ها و شاخص‌ها آماده شده و شرح خدمات و اقدامات لازم به همراه وظایف هر یک از دستگاه‌ها تعیین شده است. او تاکید کرده که فقط باید قرارداد مربوط با مرکز ملی آمار به نتیجه برسد که با روند در پیش گرفته شده، کلید کار از ابتدای سال آینده زده می‌شود. تیموری در نهایت بر همکاری مرکز ملی آمار و بانک مرکزی برای مرور داده‌ها و شاخص‌های لازم در جداول حساب اقماری تاکید کرد.

حساب اقماری گردشگری (TSA) روش متداولی برای اندازه‌گیری سهم مستقیم مصارف گردشگری در یک اقتصاد ملی است.

آموزش رایگان بازاریابی برای فعالان صنایع‌دستی

بازاریابی و نحوه معرفی و فروش محصولات، یکی از موانع ورود فعالان صنایع‌دستی به حوزه تجارت است. از این‌رو صنایع‌دستی استان تهران تصمیم گرفته یک دوره آموزشی رایگان کارآفرینی و ایجاد کسب و کار مجازی را برای صنعتگران صنایع‌دستی و کارشناسان فنی در آمفی‌تئاتر سازمان میراث فرهنگی برگزار کند. این دوره ۶۰ ساعته، هر چهارشنبه به مدت چهار ساعت و از ساعت ۹ الی ۱۳، آموزش‌های لازم را به علاقه‌مندان ارائه خواهد کرد./ میراث آریا

باز شدن درهای باغ ملی به روی گردشگری شبانه

گردشگری شبانه الگویی برای توسعه گردشگری در شهرهای پرجمعیت و شلوغ دنیاست؛ مانند کلانشهر تهران که ترافیک و مشغله روزانه، فرصت شناخت اماکن شهری را از شهروندانش گرفته است. در همین راستا، عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، از گشوده شدن درهای باغ ملی به صورت ۲۴ ساعته برای مردم و جهت تحقق احیای حیات شبانه تهران خبر داده است./ ایسنا

سرباز معلمی که به تنهایی به جنگ فقر و محرومیت دانش‌آموزان محل خدمتش رفت

«آقاتختی» سرخس

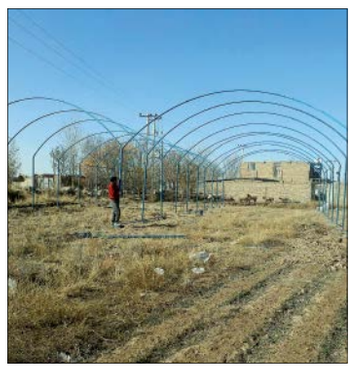

فاطمه مرادزاده

ایران

سرخس در شمال شرقی‌ترین نقطه ایران؛ تقریبا برای همه ما نامی آشناست؛ آشناست به‌واسطه هم مرز بودن با همسایه شمالی کشورمان؛ ترکمنستان؛ به‌واسطه رود پرآب تجنش، به‌واسطه پالایشگاه نفت و گاز خانگیران و معادن و درنهایت به‌خاطر جاذبه‌های تاریخی و طبیعی‌اش چون دریاچه و غار بزنگان و دریاچه سد دوستی و...

از این سرزمین طلاخیز و پرگهر اما به جای توسعه، آبادانی، شغل و کار و شادی و شور، همچنان بیکاری و بی‌حاصلی و محرومیت می‌روید، محرومیتی که نه‌تنها دامن بسیاری از جوانان و بزرگسالان را گرفته، که گریبانگیر دانش‌آموزان این خطه هم شده تا‌یا‌به‌واسطه رنج محرومیت از تحصیل باز مانند یا روزگار شیرین کودکی را با طعم تلخ نداری، سپری کنند و خاطره‌شان از پشت نیمکت‌های مدرسه جز سرما و لرزیدن و حسرت نباشد. البته خیال نداریم در این گزارش از ظرفیت‌های طبیعی، تاریخی، صنعتی و اقتصادی این گوشه‌نشین‌ترین شهرستان خراسان رضوی بگوییم؛ همه اینها را گفتیم تا به اینجا برسیم که این شهرستان حالا یک مرد دارد؛ یک آقا؛ یک «آقای تختی» که یک تنه به پا خواسته و کمر همت به شکست غول فقر و محرومیت و بیکاری سرخس بسته. آقاتختی شهرستان مرزی خراسان بزرگ که همه دوستان و آشنایانش او را به همین نام می‌شناسند و صدا می‌کنند و خودش هم عشق «تختی» است؛ کسی نیست جز محمد خمریادگار، معلم و مربی کشتی سرخسی که سه سال پیش و با دیدن دانش‌آموزان محرومش، به فکر نجات آنان از محرومیت افتاد و این خواسته را در اولین گام با خرید پوشاک و کفش برای دانش‌آموزانش محقق کرد و امروز رسیده به آنجا که با ایجاد کارگاه و خرید باغ و مزرعه و کشاورزی و احداث گلخانه، برای مردمان دیارش اشتغال و درآمد ایجاد کند و دست کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را بگیرد و....

فعالیت‌های جهادی و محرومیت‌زدایی خمریادگار از دوران سربازمعلمی او در روستای قره‌سنگی شروع شد و امروز به احداث سر پناه کارگاه، فروشگاه و مزرعه‌داری و گلخانه‌داری با اشتغال‌زایی و درآمدزایی بالا برای محرومان رسیده است

وقتی در شبکه‌های اجتماعی، عکسی با این نوشته دیدم که محمد خمر یادگار، یک تنه شده منجی دانش‌آموزان و خانوارهای محروم سرخسی، در ذهنم نگنجید که یک جوان دهه هفتادی چطور می‌تواند به تنهایی بار رفع محرومیت در این نقطه صفر مرزی را بر دوش بکشد، اما وقتی با او تماس گرفتم و پای صحبت‌هایش نشستم، تازه فهمیدم او حتی فراتر از این تعریف پیش رفته و گاه جلوی نامهربانی و سنگ‌اندازی‌های مختلف هم ایستاده تا بگوید در هر شرایطی کنار مردم محروم و رنجدیده‌اش هست؛ درست مثل مرحوم غلامرضا تختی؛ کشتی‌گیر محبوب و مردمی کشورمان که اخلاق و منش و دستگیری‌اش از مردم هنوز و ۵۱ سال پس از درگذشتش، زبانزد عام و خاص است و الگوی ورزشکاران و کشتی‌گیران، الگوی محمد خمریادگار ۲۷ ساله هم هست. محمد به ما گفت عاشق کشتی است و بیشتر عاشق مرحوم تختی، آن‌قدر که عکس او را روی شیشه جلوی ماشینش، در اتاقش و... چسبانده. محمد اما فقط عاشق نیست؛ تلاش کرده جایای تختی هم بگذارد و آن‌قدر رفتار و کردارش شبیه او شده که هر دوست و آشنایی با دیدنش از دور برایش دست تکان دهد و بگوید: «سلام آقاتختی...»

محمد به ما گفت پدرش عاشق کشتی بوده و به‌خاطر همین عشق، پسرش را از کودکی در کلاس‌های ورزش کشتی ثبت‌نام کرده. پدر محمد کارمند پالایشگاه نفت و گاز خانگیران است و حقوق کارمندی دارد و برخلاف بسیاری از مردم سرخس، دستش به دهانش می‌رسد و توانسته آرزوی خودش و فرزندانش را به بار بنشاند.

محمد کشتی می‌گیرد و آن‌قدر کشتی می‌گیرد و تمرین می‌کند تا برای چندمین بار پایش به سکوهای قهرمانی شهرستان و استان و کشور برسد. درکنارش هم درس می‌خواند تا بشود مهندس عمران. اما اینها راضی‌اش نمی‌کند، دلش می‌خواهد بشود خود تختی، مثل تختی، مردمی و مردمگرا و یار و یاور محرومان و پابرهنگان. آرزویش اما کنج دلش می‌ماند تا بزرگ شود و بشود سرباز وطن؛ سال ۹۴. دلش می‌خواهد یک سرباز ساده نباشد و کاری بکند برای همین درخواست امریه را می‌کند، یعنی همان سرباز معلمی و چون شرایطش را دارد، اسمش به فهرست سرباز معلم‌ها راه می‌یابد و می‌رود روستای قره سنگی در نقطه صفر مرزی؛ جایی که به اولین آبادی در کشور همسایه شمالی نزدیک‌تر است تا اولین آبادی در شهر خودش: «از روستای قره‌سنگی تا اولین شهر ترکمنستان حدود ۲۰ کیلومتر و تا شهر خودم، سرخس ۸۰ کیلومتر فاصله است. پایم که به مدرسه هفت تیر قره سنگی رسید، همه تصوراتم از یک مدرسه و حال و هوای پرنشاطی که می‌توانست داشته باشد، از بین رفت. در مدرسه هفت تیر دو دوره اول و دوم (دبستان و راهنمایی) با ۷۰ دانش‌آموز دختر و پسر تدریس می‌شد و کلاس من حدود ۲۵ دانش‌آموز داشت؛ کودکانی که نه کفش به پا داشتند و نه لباس مناسب...»

محمد ابتدا فکر کرد زمستان که بیاید و هوا سرد بشود، بچه‌ها به جای دمپایی پاره، کفش به پا می‌کنند و به جای لباس نازک و کهنه، پلیور و کاپشن و کلاه به سر و تن می‌کشند، اما زمستان آمد و با خودش برف و باران آورد و پوشش بچه‌ها باز همان بود؛ همان پوشش کم و ساده و کهنه‌ای که هم لباس مدرسه و خانه‌شان بود و هم لباس مزرعه و مهمانی‌شان.

قره‌سنگی آن سال حدود ۷۰ خانوار داشت که مردمانش شغل پایداری نداشتند جز اندکی کشاورزی دیم و دامداری و غیر از آن یا ماهیگیری از رودخانه تجن یا کارگری در سرخس و مشهد که درآمد هیچ‌کدامشان دندانگیر نیست و شکم اهل خانه را اگر سیر کند باید خدا را شکر کرد و توقعی نداشت برای خرید کتاب و دفتر و پوشش مدرسه و...

جرقه‌ای زده شد؛ خرمنی...

می‌خواست مثل آقاتختی شود، به روستایی دورآمده بود تا کار کند. یک روز که نشسته بود پای تلویزیون، مستندی از زندگی معلمی دیده بود که برای شاگردان عشایری‌اش، چه کارها که نکرده، ... فکر کرد پس او هم می‌تواند و حالا وقتش رسیده، وقتش رسیده و باید با کمک به همین دانش‌آموزان محرومش شروع کند: «نمی‌دانستم چگونه و از کجا شروع کنم، پس سراغ پدرم که کارمند پالایشگاه و حقوق بگیر بود رفتم و خواستم هم خودش کمک کند و هم از همکارانش درخواست کمک کند. پولی جمع شد، به اندازه خرید چند جفت کفش برای دانش‌آموزان کلاسم...»

کلافه بود، پاهای بدون کفش و تن‌های بدون لباس گرم زیاد بودند: «یک روز یکی از دوستانم گفت فضای مجازی را امتحان کن. شرایط دانش‌آموزانت را از این طریق به گوش مردم برسان، شاید خیری پیدا شود...» محمد خودش یک صفحه شخصی در اینستاگرام داشت که روزمرگی‌های خود و دانش‌آموزانش را در آن می‌گذاشت. با توصیه دوستش تصاویری از سرو وضع نامناسب پوششی آنها هم در آن صفحه گذاشت و سری هم به صفحه هنرمندان و ورزشکاران و معروف کشور زد و شرایط دانش‌آموزان سرخسی را در صفحه آنها هم نوشت... صدای باز شدن درهای بخت به روی دانش‌آموزان سرخسی به گوش رسید و اولین کمک به حساب محمد خمریادگار واریز شد: "۲۰۰ هزار تومان بود؛ سریع رفتم فروشگاه و چند کاپشن برای بچه‌ها خریدم، پول را که پرداخت کردم و موجودی گرفتم، ۴۰۰ هزار تومان دیگر هم تو حساب مانده بود...»

از آن روز کارت محمد مرتب پُر و خالی می‌شد؛ پر از سوی خیرین و خالی از طرف او و به نفع کودکان روستای قره سنگی. مستندات خریدهایش را که توی صفحه اینستایش می‌گذاشت، هم دنبال‌کننده‌هایش زیاد می‌شد و هم پول بیشتری واریز.

برنامه «بگوسیب» تلویزیون هم که یک روز او و شاگردانش را به تهران و رسانه ملی دعوت کرد، کمک مضاعفی بود برای معرفی کارهای خیرش در ابتدای راه.

بخت دروازه روستاها را می‌زند

کمک خیرین که روز به روز زیادتر می‌شد، آنقدر بود که هم به سرو وضع ۲۴ دانش‌آموز کلاس محمد و هم ۷۰ دانش‌آموز مدرسه هفت تیر و هم شش هفت روستای منطقه (که برخی شان در کوهستان‌های صعب‌العبور و پنهان از دید رسانه و مسؤولان و در فقر کامل بودند)، برسد: «طی بازه دو ساله ۹۴ تا ۹۶ حدود ۲۰۰۰ از ۴۰۰۰ دانش‌آموز محروم و فقیر شهرستان سرخس (شامل شهر سرخس و پنج تا شش دهستان و حدود ۵۰ روستا) را تحت پوشش گرفتیم و توانستیم سه نوبت در سال برایشان بسته‌هایی شامل عیدانه، لوازم تحریر و پوشاک زمستانی تهیه کنیم که همچنان ادامه دارد. برخی خانواده‌های ندار را هم تحت پوشش گرفتیم و ماهانه برای ۳۰ خانواده مقرری تا حدود ۳۰۰ هزار تومان تعیین کرده‌ایم.»

خانواده‌ای همراه

محمد را اما هیچ نهاد و ارگان دولتی و عمومی همراهی نمی‌کند، یعنی یکی از ارگان‌هایی هم که ابتدای کار به میدان آمده بود، یک روز پایش را کنار کشید. اما تنها کسانی که محمد توانسته از ابتدا رویشان حساب بازکند و او را همراهی کرده‌اند خانواده‌اش، پدر و مادر و همسر و خواهرانش هستند و چند دوست دوران دبیرستان و دانشگاه مثل امین مالداری و جواد مالدار که او را تنها نگذاشته و در توزیع پوشاک و وسایل به روستاهای دور و نزدیک همراهی‌اش می‌کنند: خانواده مهم‌ترین سهم را دارد، کار خرید لباس و لوازم تحریر و کیف و کفش که معمولا از تولیدی‌های مشهد انجام می‌شود، با خانواده است و خیلی امور دیگر...

راهی بی‌پایان

سال تحصیلی ۹۶ که به پایان می‌رسد، دوران امریه محمد خمریادگار هم تمام می‌شود، اما مگر می‌شود آقاتختی بود و کار خیر را کنار گذاشت: «به سرخس و پیش خانواده برگشتم و شدم مربی کشتی آموزشگاه و معلم ورزش یک مدرسه غیرانتفاعی با حقوقی که سرجمع شاید به یک میلیون و ۳۰۰ می‌رسد، اما یک راه نیمه‌تمام داشتم، پس برنامه‌ریزی کردم که برای سرکشی از روستاهای محروم منطقه و ادامه کمک به آنها، چراکه حالا دیگر ارتباط خوبی با خیرین داشتم و می‌توانستم همچنان روی کمک‌های چند خیر بزرگ در تهران و مشهد و خارج از کشور که دیگر با هم دوست شده‌ایم، حساب کنم. از هر فرصتی برای رفتن به روستاها استفاده می‌کردم، آخر هفته‌ها و تعطیلات کوچک و بزرگ مثل نوروز و تابستان. گاهی تنها و گاهی با همراهی خانواده و دوستان.»

محمد یک کار قشنگ هم زمانی که در قره سنگی مامور به خدمت بود، انجام داده بود: «دیدم همیشه شاید نتوان و درست نیست به مردم کمک نقدی کرد و شاید بهتر باشد برای آنها زمینه اشتغال فراهم کنیم، پس در فضایی که از بهزیستی گرفتم، یک کارگاه خیاطی دایر کردم با شش خیاط و شش نفر نیروی کمکی که همه‌شان از مادران دانش‌آموزان محروم بودند. کارگاه‌همان هم اشتغالزایی و درآمدزایی برای ده خانوار کرده بود و هم پوشاک مورد نظر دانش‌آموزان را در همانجا می‌دوختیم که ارزان‌تر پایمان بیفتد. مدتی بعد یک فروشگاه هم کنارش زدیم، چون کار خیاطی و دوخت و دوز برای پوشاک دانش‌آموزان فقط شش تا هشت ماه از سال زمان می‌برد، و در بقیه ماه‌های سال می‌شد لباس دوخت و با قیمت مناسب به بازار عرضه کرد تا هم کارکنان کارگاه بیکار نمانند و هم درآمد بیشتری داشته باشیم.»

بماند که مدتی بعد بهزیستی فضای اجاره‌ای‌اش را از محمد پس می‌گیرد و کارگاه هم جمع می‌شود، اما آقاتختی سرخس سوداهای بزرگ‌تری در سر دارد. خداراشکر خیرین همچنان در کار خیرند و گاه حساب محمد را با مبالغ چند ده میلیونی پر می‌کنند تا احتیاجی به منت دستگاهی عمومی و دولتی هم نداشته باشد: «وقتی کمک ۲۰۰ میلیونی یکی از خیرین رسید، تصمیم گرفتم خودمان ساختمانی بزرگ احداث کنیم که هم کارگاه و فروشگاه داشته باشد و هم باشگاه ورزشی برای کودکان محروم و بی سرپرست و بدسرپرست. حالا در حال ساخت آن هستیم؛ یک ساختمان با ۶۰۰ متر زیربنا، تا بشود خانه امن کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست و خیابانی شهرستان؛ هم سقف روی سرشان باشد و هم محل کار و درآمد و باشگاه ورزشی‌شان. قرار است کارگاه خیاطی را دوباره آنجا برپا کنیم و یک کارگاه بسته‌بندی صیفی‌جات و آبنبات‌پزی هم بگذاریم تنگش... تا همین حالا هم که ۹۰ درصد کار به پایان رسیده، چند کودک در بخشی از آن که آماده شده، زندگی می‌کنند.»

فرآیندی ادامه‌دار

وقتی تنها ۲۰۰ میلیون تومان دیگر مانده تا کار ساختمان به پایان برسد، یکی از خیرین می‌گوید، این ساختمان هم تمام شد، پول آب و برق و گازش را از کجا می‌آوری؟! ذهن پیچیده و خلاق مهندس محمد دوباره به کار می‌افتد و با همان ۲۰۰ میلیون تومان یک مزرعه پنج هکتاری می‌خرد تا از قبل درآمدش هم کار ساختمان و کارگاه و فروشگاهش را به پایان برساند و هم ممر درآمد دائمی برای کودکان و خانوارهای محرومی که همین حالا هم مدام ماهانه بسته‌های غذایی را روانه خانه‌شان می‌کند، ایجاد نماید. ۶۰گوسفند هم می‌خرد که تاکنون ده بره زاییده‌اند و تا عید تعدادشان به ۱۲۰ تا خواهد رسید. محمد این روزها دارد در همان مزرعه که یک گوشه‌اش باغی دارد و میوه‌هایش را هم می‌شود برداشت کرد، یک گلخانه ۴۰۰ متری برپا می‌کند؛ گلخانه‌ای برای کاشت خیار و گوجه و سبزیجات تا گوجه و خیارش مستقیم وارد بازار شود و سبزیجاتش در کارگاه بسته‌بندی‌شان، بسته بندی و روانه بازار شود. تاهمین حالا هم برای یک خانواده در مزرعه و چندین و چند نفر کارگر در مزرعه و باغ و گلخانه شغل ایجاد شده. محمد اما ارزوهای بزرگ‌تری در سر دارد اگر به گفته خودش مسؤولان که کمکی نمی‌کنند، سنگ‌اندازی نکنند: «می‌خواهم خانواده‌ها و کودکان زیادی را در کارگاه و مزرعه ، گلخانه‌ام به‌کار گیرم و همه‌شان را بیمه شغلی کنم تا در امنیت کامل باشند و...»

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۲۹۲

جدول عادی

افقی: ۱) برنامه مسابقه آشپزی در شبکه یک سیما - اندازه سطح - مکان ۲) قبل از ورزش - شاخه تازه روییده درخت - عکس می‌اندازد ۳) طمع - مانند هم - مالاریا ۴) مأمور کشیک - از سازهای زهی ۵) وسایل - چک مسافرتی - مالی که از مرده باقی می‌ماند ۶) ماه خورشید! - اپراتور - بلوری شدن ۷) ظرف جوشاندن آب - وضعیت دشوار - ضمیر غایب ۸) استوار و محکم - تبهکاران - بی‌توجهی ۹) شمردن - نقاش ایرانی عهد تیموری و صفوی - یاری‌دهنده ۱۰) گل آپارتمانی زیبا - مشاور - پرنده‌ای شکاری ۱۱) نیک‌بختی - دریچه‌ای در عنبیه چشم - مدارک ۱۲) استانی در حاشیه دریای خزر - آواره ۱۳) اشک ریختن - شهری در لرستان - انتها ۱۴) چنین دشمنی بهتر از دوست نادان است - اعشاری - شیره برخی درختان ۱۵) مادر عرب - هدایت‌کننده - باردیگر.

عمودی: ۱) شبکه استانی سیمای کهگیلویه و بویراحمد - اولین مردی که دین اسلام را پذیرفت - متکدی ۲) دارای سلامت روحی و نشاط - همنشین - مطیع ۳) زمینه - نویسنده روسی رمان مادر - آلوده به ننگ ۴) مجموعه داستانی نوشته جمال میرصادقی - پرستش - سمت چپ ۵) نوآور - نمایشنامه معروف شکسپیر ۶) مسیحی - باد خنک - طرد کردن ۷) اصطلاح فوتبالی - جهانگرد سرشناس فرانسوی که در عصر صفوی به ایران آمد - اراده ۸) مقابل حاشیه - بزرگ‌ترین بندر اروپا - به‌جا آوردن ۹) نیم‌ساعت! - بندری در بلغارستان - صمیمی و بی‌ریا ۱۰) پر جنب و جوش - فرار - بلندقامت ۱۱) خبرنامه - توبه کردن ۱۲) درنگ کردن - روستای قدیمی کیش - پسر رستم در شاهنامه ۱۳) جنگ معروف نادرشاه - جگرگوشه والدین - بوی رطوبت ۱۴) سبکی در موسیقی - شیوه و روش - چپاول‌کننده ۱۵) دومین مهره گردن - پولدار - جملگی.

جدول ویژه

افقی: ۱) نویسنده روسی رمان دوبروفسکی - پاینده - یال اسب ۲) در را به چارچوب متصل می‌کند - نوعی پارچه نخی - مخترع پیل الکتریکی ۳) تلاش - دلیر و شجاع - آرزومندی ۴) باکتری تب مالت - ناسپاسی ۵) رمانی تخیلی نوشته جی. آر. آر تالکین - پایتخت مالت - شبه‌جزیره‌ای در جنوب هند ۶) میوه تابستانی - از محلات قدیمی شمال تهران - رفت و آمد زیاد ۷) صاحب - بی‌نظم - درون صدف ۸) تعظیم - نگهبان - جانور تک‌سلولی ۹) قلب قرآن - خوراکی از تخم مرغ - خمره ۱۰) مولد الکتریسیته - از مذاهب اهل‌سنت - شاعر معیری ۱۱) دوستی - ماشین راهسازی - یون منفی ۱۲) ادامه یافتن - بسیار سخت و مشکل ۱۳) نوعی گلوله که در هوا منفجر می‌شود - کوچه یک‌طرفه - بیماری ریوی ۱۴) از ماشین‌آلات کشاورزی - زن زیبا - پیمانه‌کننده ۱۵) تخم مرغ خارجی - حفره - معادل فارسی الکترون.

عمودی: ۱) پرده چشم - ورزش رزمی کره‌ای - زمستان ۲) ورزش ترکیبی از گلف و چوگان - هم‌آواز - سنگریزه ۳) آبکی - دزدیدن - شهر ساحلی برزیل که به شهر آفتاب مشهور است ۴) گاوچران آمریکایی - غریبه نیست - افسرده ۵) وضع موجود - مدفن ناصرخسرو ۶) همسایه چین - سرزنش‌کننده - نوعی اسلحه کمری ۷) قمقمه - طلب مغفرت برای مرده - مکان ۸) پوشش - نام طایفه‌ای بختیاری - ریشه ۹) شهر مدفن دهخدا - لجباز - بخش خارجی چیزی ۱۰) فاصله مکانی - برچسب - شهری در استان زنجان ۱۱) جرقه آتش - هر نوبت نمایش فیلم در سینما ۱۲) ایالتی در آمریکا - درگذشت - کشتی حمل سوخت‌های مایع ۱۳) گلی آپارتمانی - تبعیدگاه رضاخان - حرف دهن‌کجی ۱۴) پلیس سایبری - زبانی از خانواده هند و ایرانی - دستگاه تهویه مطبوع مرکزی ۱۵) دشوار - نوعی آلیاژ فسادناپذیر - پرستار کودک.

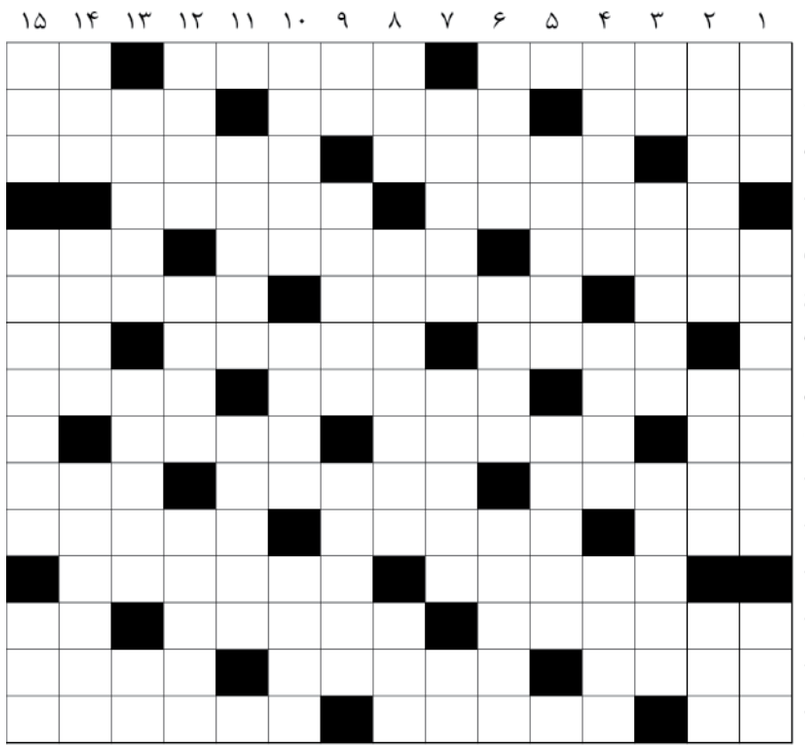

حل جدول عادی شماره ۵۲۹۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	ا	ر	ب	ر	ا	ت	و	ر	■	ه	ل	ا	ه	ل
۲	ا	و	■	د	و	ز	خ	■	ا	س	ر	ا	■	م	ه
۳	ن	ا	ق	ل	ا	■	م	س	ح	ف	■	غ	ب	ا	ر
۴	و	ر	ا	■	ر	ا	ک	ب	■	ل	ا	ر	و	■	ا
۵	پ	■	م	ا	و	س	■	و	س	ی	ی	غ	■	ج	ر	س
۶	و	ن	و	س	■	ف	ط	ر	ی	■	ت	ن	ا	س	ب
۷	ل	ی	س	ت	■	ن	ا	ی	م	■	ن	ا	ر	و	■
۸	و	ل	■	ف	ن	د	ق	■	ب	ل	ا	ش	■	ا	ش
۹	■	و	ل	ت	ا	■	ب	ن	ا	ن	■	ن	ا	ی	ب
۱۰	ک	ف	ت	ا	ر	■	ا	و	ن	گ	و	ج	ی	ه	■
۱۱	ا	ر	ی	■	و	ر	ز	ا	■	ت	ف	ا	ل	■	ا
۱۲	ک	■	ا	م	ا	س	■	د	ا	ه	ی	■	ا	م	ی
۱۳	ت	و	ن	س	■	ت	ض	ا	د	■	ن	ا	س	ر	ه
۱۴	و	ا	■	ی	ش	م	ی	■	ر	ب	ا	ط	■	د	ن
۱۵	س	ی	ا	ح	ت	■	ا	ل	س	ا	ل	و	ا	د	ر

حل جدول ویژه شماره ۵۲۹۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	س	ک	ا	ن	د	ی	و	م	■	ک	ا	ن	ک	س
۲	م	ه	■	ی	ا	ب	و	■	د	ر	ن	گ	■	و	ر
۳	ی	م	ا	ن	ی	■	ن	ف	ت	ا	■	ه	م	پ	ا
۴	ر	ی	ب	■	ا	ر	گ	ن	■	ج	ز	ی	ل	■	س
۵	ک	■	ل	ن	ب	ه	■	ق	ر	ا	ر	■	و	ت	ر
۶	ب	و	ی	ا	■	ب	ا	ل	ا	■	ن	گ	ا	ر	ی
۷	ی	ر	س	ن	■	ر	ب	ی	ب	■	ی	ر	ن	ا	■
۸	ر	ز	■	ج	ب	ی	ن	■	ی	ل	خ	■	ی	و	ب
۹	■	ق	ا	ی	د	■	ب	ا	ن	ه	■	ز	و	ر	و
۱۰	ک	ا	ل	ب	د	■	ا	غ	ا	■	پ	ی	س	■	ت
۱۱	م	ن	ع	■	ه	ا	ت	ف	■	س	پ	ا	■	ر	و
۱۲	پ	■	ب	ر	ن	س	■	ا	س	ا	ن	■	ا	ت	ل
۱۳	ا	ح	ا	د	■	ا	م	ل	ت	■	ه	ا	ن	ر	ی
۱۴	ن	ی	■	ی	ا	س	■	ر	و	ا	ن	■	ا	ن	س
۱۵	ا	ن	ت	ف	ا	■	ژ	ی	گ	ا	ن	ت	ی	س	م